

## ملت و دولت در اندیشه امام خمینی(ره)

احمدرضا یزدانی مقدم

### ۱- آیا میتوان از فلسفه سیاسی امام خمینی سخن گفت؟

اصطلاح فلسفه سیاسی کاربردهای متنوعی دارد. گاه این اصطلاح در برابر اصطلاح اندیشه سیاسی به کار میرود. این کاربرد متأثر از غلبه پوزیتیویسم است. در این صورت مقصود از اصطلاح فلسفه سیاسی، آثار و متون مربوط به فلسفه سیاسی تا قبل از غلبه پوزیتیویسم است. گاه این اصطلاح به صورت اعمّ یا اخص و یا مساوی با اندیشه سیاسی به کار میرود. در هر صورت اگر فلسفه سیاسی را به معنای فلسفه ورزی در حوزه سیاست دانسته و فلسفه را نیز دانش برهانی بدانیم؛ یا باید این تعریف از فلسفه سیاسی را یک تعریف آرمانی به شمار آوریم یا اینکه معمول آثار مشهور فلسفه سیاسی را از شمول این اصطلاح خارج کنیم. با توجه به کاربردهای اصطلاح فلسفه سیاسی میتوان از فلسفه سیاسی امام خمینی سخن گفت. در اینجا مقصود از این اصطلاح آن فلسفه سیاسی است که پشتیبان اندیشه سیاسی امام خمینی است. هم‌چنین این اصطلاح، فلسفه سیاسی مستنبط از اندیشه سیاسی امام خمینی را نیز شامل میشود.

۲- آیا میتوان از «دولت» و «ملت» در فلسفه سیاسی امام خمینی یاد کرد؟ به همان معنایی که میتوان از دولت یا ملت در اندیشه فیلسوفان سیاسی یاد کرد؛ به همان معنا میتوان از دولت یا ملت در اندیشه امام خمینی سخن گفت.

### ۳- نظریه دولت در فلسفه سیاسی امام خمینی چه گونه است؟

نظریه‌های دولت، در فلسفه سیاسی، دو گروه‌اند: نظریه‌های اندامانگاران و نظریه‌های ابزارانگاران. در نظریه‌های اندامانگاران ماهیت و منشاء دولت از این قرار است: دولت، اندامی طبیعی است و از ویژگی‌هایی چون ارتباط داخلی میان اجزاء، توسعه و رشد از درون و درونی بودن هدف و غایت برخوردار است. دولت تابع قانون اخلاقی نیست بلکه واضع آن است. در نظریه‌های ابزارانگاران ماهیت و منشاء دولت از این قرار است: دولت، حاصل عمل ارادی انسان است. دولت تابع قانون است.

در نظریه‌های اندامانگاران مشروعیت دولت و الزام سیاسی چنین است: مشروعیت دولت و الزام سیاسی ناشی از ویژگی انداموار دولت است. در نظریه‌های ابزارانگاران مشروعیت دولت و الزام سیاسی چنین است: مشروعیت دولت و الزام سیاسی ناشی از چگونگی عملکرد دولت به مثابه ابزار رسیدن به اهداف است.

از نظر امام خمینی اجتماع اسلامی محتاج ولایت و حکومت است. یعنی باید یک جماعتی باشد تا بعد حکومت برای آن برپا شود. امام خمینی از دو گونه ولایت تکوینی و اعتباری یاد میکند و تصریح میکند که گفتار او درباره ولایت و حکومت اعتباری جعلی ظاهری صوری است. امام از اختیاراتی برای حکومت یاد میکند که از جهت حکومت و سلطنت برای حکومت ثابت است مانند ولایت بر همه امور سلطانی. با توجه به گفتار امام خمینی و تتبع در البیع می‌توان نظر داد که دولت مقدمه عدالت و مصلحت است. (امام خمینی(ره)، البیع، ص ۶۱۷ و ص ۶۱۹؛ و ص ۶۲۳؛ و صص ۶۳۲، ۶۳۳) ترتیب یاد شده را می‌توان در نمودار ذیل مشاهده کرد:

عدالت و مصلحت □ دولت □ اجتماع

از نظر تحلیل ماهیت دولت؛ در تبیین امام خمینی؛ ولایت سیاسی، دائر مدار مصلحت عامه است. (همان، ص ۶۵۴) بنابراین ولایت سیاسی، مقید به دو امر است یکی اختیارات عرفی و عقلایی و دیگر احراز و تأمین مصلحت عامه. گرچه با نظر دقیق این هر دو به یک امر بر می‌گردد و در بیان امام خمینی نیز دو حقیقت متفاوت نیستند بلکه دو جنبه از یک حقیقت‌اند زیرا اختیارات دولت از برای احراز مصلحت عامه است و احراز مصلحت عامه قرار است که با دولت و اختیارات آن تأمین گردد.

با توجه به تقسیم نظریه‌های دولت به نظریه‌های ارگانیکی و نظریه‌های مکانیکی، مستند به گفتار امام خمینی در البیع درباره ماهیت و اختیارات و کارویژه‌های دولت؛ دیدگاه امام خمینی درباره دولت از جمله نظریه‌های مکانیکی دولت به شمار می‌آید.